

متن پرسش

از این جمله شما که فرمودید: «وقتی در هر حرکتی قوه‌ها به سوی هدفی خاص در حال تبدیل شدن به فعل هستند، می‌گوییم محال است غایت مفقود باشد.»، حقیر اینطور برداشت کردم که منظور آن از «غایت» در همان جمله «غایت مفقود، محال است.»، علت غائی نیست، بلکه غایتی است که حرکت به سمت آن انجام میشود. اگر منظور آن این است، واضح است که این مسأله درست است. اما برخی مثالهایتان خیلی از این مطلب دور است؛ مثال «گل ابتدا در ذهن باغبان هست بعد در خارج محقق میشود» حاکی از این مطلب است که شما غایت را به معنای «علت غائی» گرفته‌اید. لذا اگر منظور آن از «غایت» آن چیزی است که قرار است به آن برسیم، دیگر نباید مثال باغبان را بزنید و این که غایت، از قبل در خارج هست. در این بیان، غایت هست، اما بالقوه، قرار است به آن برسیم و بالفعل شود. طبق این بیان، وجود امام زمان حیّ هم یک غایت بالقوه است و لذا لازم نیست که همین الآن بالفعل هم موجود بوده و به دنیا بیاید. پس حتی اگر غایت را به این معنا بگیریم (به معنای چیزی که باید به آن برسیم)، باز نمیتوان از طریق «غایت مفقود محال است» وجود امام زمان حیّ را عقلاً ثابت کرد!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: غایت نسبت به آن موجودی که حرکت می‌کند بالقوه است و سعی می‌کند با تبدیل قوه‌ها آن را در خود بالفعل کند ولی در خارج وجود بالفعل دارد که موجود دارای حرکت به سوی آن حرکت می‌کند. در مورد انسان کامل هم قضیه از همین قرار است که غایت هر انسانی نسبت به انسان کامل، بالقوه است و سعی می‌کند خود را به انسان کاملی که به صورت بالفعل در عالم هست نزدیک کند. فکر می‌کنم مطالعه بدایه الحکمه در این موارد کمک کند. موفق باشید